

فصلنامه رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی

License Number: 85625 Article Cod: SH25R95721 ISSN-P: 2676-6442

رقابت‌های استراتژیک سیاسی در مطالعات نوین اسلامی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۱۰/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۴)

عبدالزهره عیاتی

چکیده

مطالعات نوین اسلامی، در دهه‌های اخیر از یک حوزه صرفاً متن‌محور و کلامی به میدانی میان‌رشته‌ای تبدیل شده که در آن سیاست، قدرت، امنیت، اقتصاد و رسانه به صورت هم‌زمان در شکل‌دهی به «اسلام معاصر» نقش می‌آفرینند. در این دگرگونی، «رقابت‌های استراتژیک سیاسی» نه فقط به عنوان واقعیتهای بیرونی در جهان اسلام، بلکه به مثابه سازوکار تولید معنا، چارچوب‌سازی هنجاری، تعریف مرزهای هویت و سامان‌دهی منازعات دانشی در خود مطالعات اسلامی ظاهر می‌شود. مقاله حاضر با تمرکز بر نسبت میان رقابت‌های استراتژیک و دانش اسلامی معاصر، نشان می‌دهد چگونه بازیگران سیاسی و شبکه‌های دانشی، با بهره‌گیری از منابع سنت، زبان فقهی و الهیاتی، و نیز ابزارهای دولت مدرن و رسانه‌های فراملی، رقابت را به «پروژه‌های هویتی» و «نظام‌های تفسیری» ترجمه می‌کنند. در این مسیر، مفاهیمی چون امت، دولت، خلافت، ولایت، شریعت، اصلاح دینی، سلفیت، اسلام سیاسی و اسلام مدنی، از حالت مفاهیم خنثی خارج شده و در قالب راهبردهای رقابتی بازتعریف می‌شوند. پژوهش حاضر با رویکرد ترکیبی و با اتکا به تحلیل مفهومی و تحلیل گفتمان، همچنین مرور انتقادی ادبیات فارسی و انگلیسی، می‌کوشد ساختارهای رقابت را در سطوح مختلف توضیح دهد: سطح دولت‌ها و ژئوپلیتیک، سطح جنبش‌ها و شبکه‌های فراملی، و سطح دانشگاه و تولید دانش. یافته مرکزی مقاله آن است که رقابت‌های استراتژیک، هم بر «موضوعات» مطالعات اسلامی اثر

می‌گذارند و هم بر «روش‌ها» و «معیارهای اعتبار» آن؛ بدین معنا که هم دستور کار پژوهشی را تعیین می‌کنند و هم خطوط تمایز میان قرائت‌های مجاز و نامجاز را شکل می‌دهند. مقاله در پایان، چارچوبی برای مطالعه دقیق‌تر این رقابت‌ها پیشنهاد می‌کند که میان تاریخ مفاهیم، اقتصاد سیاسی دانش، و منطق امنیتی دولت‌ها پیوند برقرار می‌سازد.

واژگان کلیدی: رقابت استراتژیک، مطالعات نوین اسلامی، اسلام سیاسی، تحلیل گفتمان، ژئوپلیتیک جهان اسلام، تولید دانش

مقدمه

مطالعات اسلامی در دوران معاصر، دیگر صرفاً مطالعه متون مقدس، تاریخ فرق و مذاهب، یا بحث‌های کلاسیک کلام و فقه نیست. صورت‌بندی جدید این حوزه، به‌ویژه از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، تحت تأثیر هم‌زمان چند تحول کلان شکل گرفته است: دولت-ملت‌سازی در سرزمین‌های اسلامی، تجربه استعمار و پسااستعمار، گسترش نهادهای آموزشی مدرن، تحول رسانه و ارتباطات، و ظهور جنبش‌های اجتماعی و سیاسی با زبان دینی. نتیجه آن بوده که اسلام به مثابه دین، سنت و تمدن، هم‌زمان به مثابه «منبع مشروعیت سیاسی»، «زبان بسیج اجتماعی» و «چارچوب نظم‌دهی اخلاقی» عمل کرده است. از این رو، مطالعه اسلام نیز ناگزیر وارد میدان سیاست شده است؛ میدانی که در آن قدرت‌ها برای تعریف واقعیت، مصادره مفاهیم و تنظیم مرزهای هویت، رقابت می‌کنند.

در این میان، مفهوم «رقابت‌های استراتژیک سیاسی» اهمیت ویژه‌ای دارد. رقابت استراتژیک، به معنای رقابتی است که صرفاً واکنشی و کوتاه‌مدت نیست، بلکه به صورت برنامه‌مند، مبتنی بر منابع قدرت، و با هدف تغییر موازنه‌ها و تثبیت موقعیت در عرصه‌های حیاتی دنبال می‌شود. وقتی این رقابت با اسلام و مطالعات اسلامی پیوند می‌خورد، پیامدهای آن تنها در سطح دولت‌ها و سیاست خارجی باقی نمی‌ماند؛ بلکه به صورت‌بندی‌های معرفتی، موضوعات پژوهشی، حساسیت‌های مفهومی و حتی به زبان تحلیل در دانشگاه و رسانه سرایت می‌کند. به بیان دیگر، مطالعات نوین اسلامی در خلأ تولید نمی‌شود؛ بلکه درون میدان‌هایی ساخته می‌شود که رقابت در آنها هم زمان سیاسی و معرفتی است.

مقاله حاضر تلاش می‌کند رقابت‌های استراتژیک سیاسی را به عنوان یک کلیدواژه توضیحی برای فهم بسیاری از جابه‌جایی‌های مفهومی در مطالعات نوین اسلامی به کار گیرد. در این راستا، پرسش اصلی این است که رقابت‌های استراتژیک چگونه «اسلام» را در مقام موضوع دانش، و «مطالعات اسلامی» را در مقام شیوه شناخت، تحت اثر قرار می‌دهند. از دل این پرسش، چند پرسش فرعی نیز شکل می‌گیرد: رقابت‌های استراتژیک از چه کانال‌هایی وارد صورت‌بندی‌های اسلامی می‌شوند. کدام مفاهیم بیش از همه در معرض رقابت و مصادره‌اند. چه رابطه‌ای میان ژئوپلیتیک و ژئوکالچر در جهان اسلام برقرار است. و در نهایت، چگونه می‌توان چارچوبی روش‌مند برای مطالعه این پدیده ارائه کرد که از فروکاستن اسلام به سیاست روزمره یا امنیت‌گرایی پرهیز کند.

بخش اول: چارچوب مفهومی رقابت های استراتژیک سیاسی در مطالعات نوین اسلامی

برای فهم نسبت رقابت استراتژیک و مطالعات نوین اسلامی، ابتدا باید روشن کرد که رقابت استراتژیک دقیقاً به چه معناست. رقابت سیاسی، ممکن است صرفاً رقابت بر سر قدرت در سطح انتخابات، ائتلاف ها یا نزاع های کوتاه مدت باشد. اما رقابت استراتژیک، ویژگی های متمایزی دارد. این رقابت معمولاً بلندمدت است و در آن بازیگران تلاش می کنند موقعیت خود را در ساختار قدرت تثبیت کنند، قواعد بازی را تغییر دهند، و منابع مشروعیت و نفوذ را کنترل نمایند. رقابت استراتژیک غالباً چندبعدی است و هم زمان در حوزه های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک جریان دارد.

وقتی این مفهوم وارد مطالعات اسلامی می شود، باید از یک سوء تفاهم رایج پرهیز کرد. رقابت استراتژیک لزوماً به معنای توطئه یا طرح پنهان نیست، بلکه به معنای وجود منطق های رقابتی در میدان سیاست و جامعه است که بازیگران را به سمت راهبردسازی سوق می دهد. در جهان اسلام، این راهبردسازی اغلب از طریق زبان دین انجام می شود، زیرا دین می تواند هم «منبع هویت» باشد و هم «منبع الزام اخلاقی». بنابراین، رقابت ها به شکل رقابت بر سر تفسیر دین، رقابت بر سر نهادهای دینی، رقابت بر سر معیارهای دینداری، و رقابت بر سر تعریف دشمن و دوست ظاهر می شود.

مطالعات نوین اسلامی نیز به عنوان حوزه ای میان رشته ای، شامل چند زیر حوزه است: مطالعات فقه و شریعت در جهان معاصر، جامعه شناسی دین و دینداری، تاریخ اندیشه سیاسی اسلامی، مطالعات جنبش های اسلامی، اقتصاد سیاسی اسلام و نهادهای مالی اسلامی، مطالعات رسانه و

دین، و نیز مطالعات روابط بین الملل در جهان اسلام. رقابت های استراتژیک می توانند بر همه این زیرحوزه ها اثر بگذارند، زیرا هر یک از آنها با مفاهیم حساس و سرنوشت ساز مرتبط اند.

در این چارچوب، سه سطح برای تحلیل رقابت پیشنهاد می شود. سطح نخست، سطح ژئوپلیتیک است که در آن دولت ها و ائتلاف های منطقه ای برای نفوذ، امنیت و منابع رقابت می کنند. سطح دوم، سطح شبکه های اجتماعی و جنبش هاست که در آن گروه های مذهبی، نهادهای تبلیغی، علما و فعالان اجتماعی برای شکل دهی به افکار عمومی و تعریف دینداری رقابت دارند. سطح سوم، سطح دانش و دانشگاه است؛ در این سطح، رقابت در قالب انتخاب موضوعات پژوهش، تعریف مفاهیم کلیدی، و تعیین معیارهای علمی و هنجاری رخ می دهد. مقاله نشان می دهد که این سه سطح از هم جدا نیستند و دائماً بر یکدیگر اثر می گذارند.

بخش دوم: تبارشناسی تاریخی و زمینه های شکل گیری رقابت های استراتژیک در جهان اسلام معاصر

رقابت های استراتژیک سیاسی در جهان اسلام، بدون درک زمینه های تاریخی آن فهم نمی شود. در دوره پیشامدرن، ساختارهای سیاسی در بسیاری از سرزمین های اسلامی، حول امپراتوری ها و سلطنت ها شکل گرفته بود. مشروعیت سیاسی از ترکیبی از قدرت نظامی، سنت های دیوانی، و پشتیبانی علما و نهادهای دینی تولید می شد. اما ورود مدرنیته سیاسی، نظام بین الملل جدید، استعمار و سپس شکل گیری دولت-ملت ها، این ساختارها را دگرگون کرد. دولت مدرن، با مرزبندی سرزمینی، بروکراسی، ارتش ملی، و دستگاه آموزشی جدید، رقیبی جدی برای نهادهای سنتی شد و هم زمان نیازمند بازتولید مشروعیت بود.

در بسیاری از جوامع اسلامی، پروژه‌های مدرن‌سازی دولتی با سکولاریزاسیون همراه شد یا دست کم نهاد دین را به حاشیه راند. واکنش به این روند، در قالب جریان‌های اصلاحی و سپس جنبش‌های اسلام‌گرا بروز یافت. اینجا رقابت بر سر «منبع قانون» شکل گرفت: آیا قانون باید برآمده از اراده ملت و پارلمان باشد یا از شریعت. در کنار این، تجربه شکست‌های نظامی، بحران فلسطین، جنگ‌های منطقه‌ای، و نابرابری توسعه، بسترهای اجتماعی را برای بسیج دینی تقویت کرد. در چنین فضایی، اسلام از یک دین فردی یا فرهنگی به پروژه‌ای سیاسی تبدیل شد و رقابت‌های استراتژیک، زبان اسلامی را به بخشی از راهبردهای دولت‌ها و جنبش‌ها بدل ساخت.

هم‌زمان، در سطح بین‌المللی، جنگ سرد و سپس نظم پساجنگ سرد، رقابت‌های جدیدی را در خاورمیانه و جهان اسلام پدید آورد. برخی دولت‌ها به دنبال تبدیل شدن به «مرکز» جهان اسلام بودند؛ برخی تلاش کردند با ایجاد شبکه‌های آموزشی و رسانه‌ای، روایت خود از اسلام را فراملی کنند؛ و برخی جنبش‌ها کوشیدند مرزهای دولت-ملت را به چالش بکشند و از امت یا خلافت سخن بگویند. این تداخل میان نظم دولت-ملت و آرمان‌های فراملی، زمینه‌ای مستمر برای رقابت استراتژیک فراهم کرد.

از نظر مطالعات اسلامی، این تحولات تاریخی به معنای آن است که «اسلام معاصر» را باید در پیوند با این میدان‌های رقابتی فهم کرد. بسیاری از مفاهیم سنتی، در واکنش به دولت مدرن و رقابت‌های منطقه‌ای بازخوانی شدند. حتی موضوعاتی مانند فقه اقلیت‌ها، فقه رسانه، فقه دولت، فقه جهاد، یا مباحث مربوط به حقوق بشر و آزادی، در این بستر رقابتی برجسته شدند. بنابراین، تبارشناسی رقابت‌ها نشان می‌دهد که چرا برخی مسائل در مطالعات نوین اسلامی به محور تبدیل شده‌اند و برخی دیگر کمتر دیده می‌شوند.

بخش سوم: بازیگران و میدان‌های رقابت؛ از دولت‌ها تا شبکه‌های دانشی

رقابت استراتژیک در جهان اسلام، بازیگران متکثر دارد. نخستین دسته، دولت‌ها هستند که با ابزارهای رسمی و نهادی عمل می‌کنند. دولت‌ها معمولاً سه نوع سرمایه را در رقابت به کار می‌گیرند: سرمایه سخت مانند توان نظامی و اقتصادی، سرمایه نهادی مانند دیپلماسی و سازمان‌های منطقه‌ای، و سرمایه نمادین مانند مشروعیت دینی، مدیریت اماکن مقدس، یا حمایت از نهادهای علمی و مذهبی. سرمایه نمادین در بسیاری از رقابت‌های منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده دارد، زیرا به بازیگر اجازه می‌دهد خود را نماینده «اسلام صحیح» یا «امت» معرفی کند.

دسته دوم، جنبش‌ها و گروه‌های اجتماعی هستند که لزوماً زیر چتر دولت‌ها قرار ندارند. این بازیگران ممکن است شبکه‌های دعوتی، جریان‌های سلفی، گروه‌های اصلاح‌طلب دینی، اسلام‌گرایان حزبی، یا حرکت‌های مقاومت‌محور باشند. آنها اغلب از سرمایه اجتماعی و اخلاقی بهره می‌برند و با تکیه بر احساس عدالت‌خواهی، دفاع از هویت یا مقاومت در برابر سلطه خارجی، بسیج ایجاد می‌کنند. رقابت میان این گروه‌ها، تنها رقابت بر سر قدرت سیاسی نیست، بلکه رقابت بر سر «تملک اخلاق عمومی» و تعریف معیارهای دینداری است.

دسته سوم، شبکه‌های دانشی و نهادهای تولید معنا هستند: دانشگاه‌ها، مراکز پژوهشی، مجلات علمی، شبکه‌های رسانه‌ای، و حتی نهادهای آموزشی سنتی. این نهادها ممکن است به دولت‌ها نزدیک باشند یا مستقل عمل کنند، اما در هر صورت در میدان رقابت قرار می‌گیرند. یک مرکز علمی که روایت خاصی از اسلام را برجسته می‌کند، می‌تواند به تقویت موقعیت سیاسی یک دولت یا جریان کمک کند. در مقابل، سیاست نیز می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم دستور کار پژوهش را شکل دهد؛ برای نمونه، با حمایت مالی از برخی پروژه‌ها،

محدود کردن برخی موضوعات، یا برجسته‌سازی برخی نگرانی‌ها مانند افراط‌گرایی یا امنیت منطقه‌ای.

در اینجا مفهوم «اقتصاد سیاسی دانش» اهمیت می‌یابد. دانش، فقط محصول تأمل نظری نیست، بلکه درون ساختارهای نهادی و مالی تولید می‌شود. رقابت‌های استراتژیک می‌توانند منابع مالی و نمادین را به سمت برخی حوزه‌ها هدایت کنند. این روند ممکن است به تولید پژوهش‌های دقیق نیز کمک کند، اما خطر آن وجود دارد که برخی روایت‌ها به دلیل همخوانی با منافع سیاسی تقویت شوند و برخی روایت‌ها به حاشیه رانده شوند. بنابراین، تحلیل رقابت در مطالعات نوین اسلامی، باید حساسیت نهادی داشته باشد و نقش ساختارهای تولید دانش را جدی بگیرد.

بخش چهارم: رقابت بر سر مفاهیم؛ سیاست معنایی و بازتعریف کلیدواژه‌های اسلامی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای رقابت استراتژیک، «رقابت بر سر مفاهیم» است. مفاهیم اسلامی به دلیل ریشه‌های تاریخی و عاطفی خود، ظرفیت بالایی برای بسیج دارند. اما همین ظرفیت، آنها را به میدان مصادره و بازتعریف تبدیل می‌کند. در این بخش، چند مفهوم کلیدی بررسی می‌شود که معمولاً در رقابت‌های استراتژیک محوریت می‌یابند.

مفهوم امت، در سنت اسلامی، اشاره به جماعت مؤمنان دارد که فراتر از مرزهای قومی و سرزمینی تصور می‌شود. در جهان معاصر، امت گاه به زبان همبستگی انسانی و اخلاقی ترجمه می‌شود و گاه به زبان بسیج سیاسی فراملی. بازیگران مختلف، امت را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که با راهبرد آنها سازگار باشد؛ برای برخی، امت به معنای حمایت از دولت‌های

همسو و تشکیل بلوک سیاسی است؛ برای برخی دیگر، امت به معنای نقد دولت-ملت و دعوت به وحدت فراتر از مرزهاست. همین اختلاف، زمینه رقابت‌های شدید را فراهم می‌کند.

مفهوم شریعت نیز در معرض بازتعریف است. در نگاه سنتی، شریعت مجموعه‌ای از احکام و قواعد الهی است که در فقه تفسیر می‌شود. اما در جهان مدرن، شریعت گاه به عنوان نماد عدالت و هویت معرفی می‌شود و گاه به عنوان برنامه حقوقی و سیاسی. رقابت‌ها حول این محور شکل می‌گیرد که شریعت چگونه باید در نظام قانونی دولت مدرن حضور داشته باشد. برخی رویکردها بر مقاصد شریعت و انعطاف‌پذیری آن تأکید می‌کنند، برخی دیگر بر اجرای صوری احکام. این اختلاف، صرفاً اختلاف فقهی نیست؛ بلکه به منطق‌های رقابتی درباره نظم اجتماعی و مشروعیت سیاسی پیوند خورده است.

مفهوم جهاد، مفهوم دیگری است که در رقابت معنایی نقش کلیدی دارد. در سنت فقهی، جهاد معنایی چندلایه دارد و شامل ابعاد دفاعی، اخلاقی و سیاسی است. در جهان معاصر، برخی بازیگران آن را به مقاومت در برابر اشغال یا سلطه ترجمه می‌کنند و برخی دیگر آن را به خشونت فرقه‌ای یا تروریسم فرو می‌کاهند. رقابت بر سر تعریف جهاد، هم بر سیاست امنیتی دولت‌ها اثر می‌گذارد و هم بر مطالعات دانشگاهی درباره اسلام. اگر جهاد صرفاً به عنوان تهدید دیده شود، پژوهش‌ها به سمت امنیت‌گرایی می‌رود؛ اگر به عنوان مفهوم اخلاقی و تاریخی مطالعه شود، امکان فهم چندبعدی آن فراهم می‌گردد.

مفهوم اصلاح دینی و تجدید نیز در رقابت‌های استراتژیک جایگاه خاصی دارد. اصلاح می‌تواند به معنای بازاندیشی در سنت، سازگار کردن دین با مقتضیات جدید، یا احیای سلف صالح تعریف شود. هر یک از این تعاریف، حامل یک پروژه سیاسی و اجتماعی است. در

نتیجه، رقابت بر سر اصلاح، رقابت بر سر آینده جامعه اسلامی است: آینده‌ای که می‌تواند به سمت دولت مدنی، دولت دینی، یا ترکیب‌های متنوع حرکت کند.

بخش پنجم: ژئوپلیتیک و ژئوکالچر؛ پیوند رقابت منطقه‌ای با صورت‌بندی‌های اسلامی

رقابت‌های استراتژیک سیاسی در جهان اسلام، اغلب در سطح ژئوپلیتیک بررسی می‌شود: رقابت بر سر نفوذ در منطقه، کنترل مسیرهای انرژی، امنیت مرزها، و مدیریت بحران‌ها. اما برای فهم نقش اسلام و مطالعات اسلامی، باید بعد ژئوکالچر نیز دیده شود. ژئوکالچر به معنای میدان رقابت فرهنگی و نمادین است؛ جایی که بازیگران می‌کوشند روایت خود از تاریخ، هویت و ارزش‌ها را مسلط کنند. در جهان اسلام، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر به شدت در هم تنیده‌اند.

برای مثال، رقابت‌های منطقه‌ای میان برخی دولت‌ها، فقط رقابت بر سر امنیت نیست، بلکه رقابت بر سر رهبری معنوی و تعریف «اسلام معیار» نیز هست. این رقابت در قالب حمایت از نهادهای آموزشی، تأسیس شبکه‌های رسانه‌ای، برگزاری کنفرانس‌های علمی، و پشتیبانی از جریان‌های مذهبی در کشورهای دیگر نمود می‌یابد. بدین ترتیب، «دانش دینی» به بخشی از سیاست خارجی تبدیل می‌شود. این روند می‌تواند به گسترش آموزش و پژوهش نیز کمک کند، اما هم‌زمان خطر ایدئولوژیک شدن دانش را افزایش می‌دهد.

در سطح مطالعات نوین اسلامی، این وضعیت به شکل «حساسیت‌های موضوعی» نمود پیدا می‌کند. برخی موضوعات مانند فرقه‌گرایی، افراط‌گرایی، رادیکالیسم، یا اصلاح دینی، به دلیل پیوندشان با رقابت‌های منطقه‌ای و نگرانی‌های امنیتی، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. در

مقابل، برخی حوزه‌ها مانند تاریخ اجتماعی دین، معنویت روزمره، یا هنر و زیبایی‌شناسی اسلامی ممکن است کمتر دیده شوند، زیرا کمتر به دستور کار رقابتی می‌خورند. این عدم توازن، خود بخشی از اثر رقابت استراتژیک بر تولید دانش است.

همچنین ژئوکالچر در سطح واژگان نیز عمل می‌کند. اصطلاحاتی مانند اعتدال، میانه‌روی، اسلام مدنی، اسلام سیاسی، یا اسلام رادیکال، اغلب بار سیاسی دارند و در رقابت‌ها به عنوان برچسب به کار می‌روند. هر برچسب، مرزگذاری ایجاد می‌کند و تعیین می‌کند کدام بازیگر مشروع و کدام نامشروع است. در نتیجه، پژوهشگر مطالعات اسلامی باید نسبت به این واژگان حساس باشد و به جای پذیرفتن آنها به عنوان مفاهیم خنثی، تاریخ و کارکرد سیاسی‌شان را بررسی کند.

بخش ششم: رقابت در سطح نهادها و سیاست‌گذاری؛ دانشگاه، رسانه و میدان عمومی

رقابت‌های استراتژیک تنها در سطح دولت‌ها یا جنبش‌ها رخ نمی‌دهد؛ بلکه در نهادهای تولید دانش و در میدان عمومی نیز جریان دارد. دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، هرچند در آرمان خود به دنبال حقیقت علمی‌اند، اما در عمل با منابع مالی، سیاست‌گذاری‌های آموزشی، و فضای سیاسی جامعه پیوند دارند. در بسیاری از کشورها، مطالعات اسلامی بخشی از هویت ملی یا سیاست فرهنگی دولت محسوب می‌شود. بنابراین، رقابت بر سر تفسیر اسلام می‌تواند در قالب برنامه‌های درسی، استخدام هیئت علمی، حمایت از پژوهش‌ها و حتی تعیین خطوط قرمز پژوهشی ظاهر شود.

رسانه‌ها نیز نقش مهمی دارند. رسانه‌های سنتی و شبکه‌های اجتماعی، میدان رقابت معنایی را گسترده‌تر کرده‌اند. روایت‌های دینی اکنون با سرعت و شدت بیشتری منتشر می‌شوند و واکنش‌ها را برمی‌انگیزند. این وضعیت، هم فرصت است و هم تهدید. فرصت از آن جهت که امکان گفت‌وگو و دسترسی به منابع متنوع را افزایش می‌دهد. تهدید از آن جهت که رقابت‌ها می‌توانند به قطبی‌سازی، ساده‌سازی مفاهیم پیچیده و تبدیل بحث‌های علمی به شعارهای سیاسی منجر شوند. در چنین شرایطی، مطالعات نوین اسلامی باید نسبت خود را با میدان رسانه‌ای روشن کند و میان تحلیل علمی و مشارکت سیاسی مرزبندی روش‌مند برقرار سازد.

در سطح سیاست‌گذاری نیز رقابت اثرگذار است. دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، به دلایل امنیتی یا فرهنگی، پروژه‌هایی را تعریف می‌کنند که به مطالعه اسلام و مسلمانان مرتبط است. این پروژه‌ها ممکن است به تولید داده و توسعه دانش کمک کند، اما ممکن است چارچوب تحلیل را نیز محدود سازد. برای نمونه، اگر چارچوب مسلط، صرفاً چارچوب مبارزه با افراط‌گرایی باشد، بسیاری از جنبه‌های زندگی دینی و اجتماعی نادیده گرفته می‌شود. در نتیجه، استقلال روش‌شناختی و تنوع نظریه‌ها برای سلامت این حوزه ضروری است.

بخش هفتم: مطالعه موردی تحلیلی؛ رقابت‌های فرقه‌ای و بازتاب آن در

مطالعات اسلامی معاصر

برای ملموس کردن بحث، می‌توان به منطق رقابت‌های فرقه‌ای به عنوان یک نمونه تحلیلی توجه کرد. فرقه‌گرایی در جهان اسلام، هم ریشه تاریخی دارد و هم محصول شرایط معاصر است. در برخی دوره‌ها، اختلافات فرقه‌ای بیشتر به صورت مناظرات علمی و اختلافات فقهی بروز می‌کرد، اما در جهان معاصر، به‌ویژه تحت فشار رقابت‌های منطقه‌ای و بحران‌های سیاسی، فرقه‌گرایی به ابزاری برای بسیج و جنگ روایت‌ها تبدیل شده است.

در این رقابت، بازیگران تلاش می کنند روایت خود را «مرکز» و روایت رقیب را «انحراف» معرفی کنند. این کار از طریق تولید محتوا، تأسیس شبکه های آموزشی، حمایت از سخنرانان و نهادهای دینی، و نیز بهره گیری از رسانه صورت می گیرد. پیامد آن در مطالعات نوین اسلامی این است که موضوع «فرقه» از یک موضوع تاریخی و الهیاتی، به موضوعی سیاسی و امنیتی تبدیل می شود. بسیاری از پژوهش ها، به جای تحلیل پیچیدگی های تاریخی و اجتماعی شکل گیری مذاهب، به دنبال یافتن منشأ خشونت یا توضیح تهدید امنیتی می روند. چنین رویکردی اگرچه بخشی از واقعیت را توضیح می دهد، اما خطر ساده سازی دارد.

راه برون رفت از این وضعیت، بازگشت به نگاه چندسطحی است. اختلاف مذهبی را باید هم در سطح الهیات و فقه فهم کرد، هم در سطح جامعه شناسی هویت و بسیج، و هم در سطح سیاست منطقه ای و رقابت های استراتژیک. مطالعات نوین اسلامی می تواند با ترکیب تاریخ نگاری دقیق، تحلیل گفتمان و اقتصاد سیاسی، نشان دهد چگونه یک مفهوم یا روایت مذهبی در شرایط خاص سیاسی فعال می شود و چگونه می توان از تبدیل آن به ابزار خشونت جلوگیری کرد.

بخش هشتم: پیامدهای رقابت های استراتژیک برای آینده مطالعات نوین اسلامی

رقابت های استراتژیک سیاسی، چند پیامد کلیدی برای آینده مطالعات نوین اسلامی دارد. نخستین پیامد، شکل گیری «موضوعات داغ» و «موضوعات خاموش» است. برخی مسائل به دلیل پیوندشان با بحران ها و رقابت ها برجسته می شوند و بودجه و توجه بیشتری دریافت می کنند. این وضعیت می تواند به توسعه سریع دانش در آن حوزه ها منجر شود، اما خطر آن

وجود دارد که سایر حوزه‌ها که برای فهم کلیت دین و جامعه ضروری‌اند، به حاشیه رانده شوند.

دومین پیامد، فشار بر زبان و مفاهیم است. پژوهشگر ممکن است ناخواسته از واژگان سیاست‌گذاری یا رسانه استفاده کند و در نتیجه چارچوب تحلیل خود را به چارچوب رقابت‌های سیاسی نزدیک سازد. برای حفظ دقت علمی، لازم است واژگان کلیدی بازتعریف شوند و پژوهشگر روشن کند که از هر مفهوم چه مرادی دارد و چه بار هنجاری یا سیاسی ممکن است همراه آن باشد.

سومین پیامد، چالش اخلاق پژوهش است. وقتی موضوع پژوهش با رقابت‌های سیاسی پیوند می‌خورد، پژوهشگر در معرض فشارهای آشکار و پنهان قرار می‌گیرد: فشار نهادی، فشار رسانه‌ای، یا فشار گروه‌های اجتماعی. در چنین شرایطی، اخلاق پژوهش ایجاب می‌کند که پژوهشگر شفافیت روشی داشته باشد، منابع خود را دقیق ارائه کند، و از تعمیم‌های شتاب‌زده و برجسب‌زنی پرهیز نماید.

چهارمین پیامد، ضرورت گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای است. رقابت‌های استراتژیک پدیده‌ای پیچیده است و نمی‌توان آن را تنها با فقه، تنها با سیاست، یا تنها با جامعه‌شناسی توضیح داد. آینده مطالعات اسلامی نیازمند پیوند دادن تاریخ مفاهیم، نظریه دولت، مطالعات رسانه، انسان‌شناسی دین و روابط بین‌الملل است. این پیوند، امکان می‌دهد که هم از تقلیل اسلام به سیاست جلوگیری شود و هم از نادیده گرفتن نقش قدرت و رقابت پرهیز گردد.

نتیجه گیری

مقاله نشان داد که رقابت های استراتژیک سیاسی، یکی از عوامل تعیین کننده در صورت بندی اسلام معاصر و در شکل گیری مطالعات نوین اسلامی است. این رقابت ها در سه سطح ژئوپلیتیک، شبکه های اجتماعی و جنبش ها، و نهادهای تولید دانش عمل می کنند و از طریق سیاست معنایی، مفاهیم کلیدی اسلام را بازتعریف می نمایند. در نتیجه، مطالعات اسلامی نه تنها موضوعی را مطالعه می کند که تحت اثر رقابت هاست، بلکه خود نیز به میدان رقابت معنایی تبدیل می شود. این وضعیت، هم فرصت هایی برای گسترش پژوهش و توجه به مسائل جدید فراهم می کند و هم خطرهایی مانند امنیت گرایی، قطبی سازی و ساده سازی مفاهیم را به همراه دارد.

چارچوب پیشنهادی مقاله بر آن است که برای فهم دقیق این پدیده، باید میان تاریخ مفاهیم اسلامی، اقتصاد سیاسی دانش، و منطق های امنیتی و ژئوپلیتیک پیوند برقرار کرد. چنین رویکردی امکان می دهد که رقابت های استراتژیک، نه به عنوان عامل بیرونی و نه به عنوان حقیقت نهایی، بلکه به عنوان سازوکاری درهم تنیده با سنت، جامعه و دولت تحلیل شود. در نهایت، آینده مطالعات نوین اسلامی در گرو آن است که بتواند هم به پیچیدگی تجربه دینی وفادار بماند و هم سازوکارهای قدرت و رقابت را با دقت علمی و روش مندی توضیح دهد.

منابع و مآخذ

- آصف بیات. ۱۳۹۱. *زندگی همچون سیاست: چگونه مردم عادی خاورمیانه را دگرگون می‌کنند*. ترجمه احمد تدین. تهران: نشر نی.
- افروغ، عماد. ۱۳۹۰. *هویت ایرانی و دگرگونی‌های جهان اسلام*. تهران: سوره مهر.
- اسد، طلال. ۲۰۱۳. *Formations of the Secular: Christianity, Islam, Modernity*. Stanford: Stanford University Press.
- البرنارد لوئیس. ۲۰۰۳. *The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror*. New York: Modern Library.
- ابراهیم، سعدالدین. ۲۰۰۲. *Islamic Activism: A Social Movement Theory Approach*. Cairo: American University in Cairo Press.
- اسپوزیتو، جان. ۲۰۱۰. *The Future of Islam*. New York: Oxford University Press.
- آلیسون، گراهام. ۲۰۱۷. *Destined for War: Can America and China Escape Thucydides's Trap*. Boston: Houghton Mifflin Harcourt.
- بشیری، حسین. ۱۳۸۹. *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی ایران*. تهران: نشر نی.
- بن جدو، عبدالعزيز. ۲۰۱۵. *الدین والسیاسة فی العالم العربی المعاصر*. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.

- جرویس، رابرت. ۱۹۷۶. *Perception and Misperception in International Politics*. Princeton: Princeton University Press.
- حلاق، وائل. ۲۰۱۳. *The Impossible State: Islam, Politics, and Modernity's Moral Predicament*. New York: Columbia University Press.
- دهشیری، محمدرضا. ۱۳۹۲. روابط بین‌الملل در خاورمیانه: بازیگران، منازعات و الگوهای امنیتی. تهران: سمت.
- روا، اولیویه. ۲۰۰۴. *Globalized Islam: The Search for a New Ummah*. New York: Columbia University Press.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۱. کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر.
- سیدجواد طباطبایی. ۱۳۸۲. خواجه نظام‌الملک. تهران: طرح نو.
- شلینگ، توماس. ۱۹۶۰. *The Strategy of Conflict*. Cambridge: Harvard University Press.
- فیرحی، داوود. ۱۳۸۹. قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. تهران: نی.
- فیرحی، داوود. ۱۳۹۳. فقه و سیاست در ایران معاصر. تهران: نشر نی.
- کپل، ژیل. ۲۰۰۲. *Jihad: The Trail of Political Islam*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- کاظمی، سیدمحمد. ۱۳۹۴. تحلیل گفتمان سیاسی و هویت‌های مذهبی در خاورمیانه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کاظمی، محمدرضا. ۱۳۹۰. *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. قم: بوستان کتاب.

کینزر، استفن. ۲۰۰۸. *All the Shah's Men: An American Coup and the Roots of Middle East Terror*. Hoboken: Wiley.

محمدی، مجید. ۱۳۹۱. *اسلام سیاسی و دولت مدرن*. تهران: نشر مرکز.

نصر، سیدحسین. ۲۰۰۲. *The Heart of Islam: Enduring Values for Humanity*. New York: HarperOne.

نورمن، فیرفکلاف. ۱۹۹۵. *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. London: Longman.

هایمز، اریک. ۲۰۱۹. *Religion and the Politics of Development*. London: Routledge.

هالیدی، فرد. ۲۰۰۵. *The Middle East in International Relations: Power, Politics and Ideology*. Cambridge: Cambridge University Press.